

تاریخ فردا

مناسبات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سرزمین‌های اسلامی را رها نساخته سخن به میان آوردم.

گذار نهضت اسلامی از مرز جوانی و ورود به دههٔ چهارم از حیات طیبه‌اش، ظهور و بروز حال دیگری را سبب شده است و اجازه می‌خواهم عرض کنم، مجال حالی به حالی شدن و تحول جدید را فراهم آورده است. چنانچه بر این حقیر خرده گرفته نشود عرض می‌کنم که این نهضت، در دههٔ چهارم از حیات اجتماعی، فرهنگی خودش مجال ظهور و بروز در هیئت انقلاب را می‌یابد.

در جایی - یکی از آثار - نوشته‌ام که جهان، طی چهارصد سال گذشته مجال تجربهٔ دو انقلاب را یافته؛ اولی، انقلاب غربی که واسپس رنسانس و نهضت روشنگری در فرانسه ظاهر شد و به تبع خودش موجد فرهنگی نو و تمدنی متفاوت شد و دومی، انقلاب شرقی و اسلامی که واسپس نهضت بزرگ اجتماعی و سیاسی در ایران، مهیای ظاهر ساختن «فرهنگ و تمدن» اسلامی می‌شود.

اولی، با نفی دیانت ورزی، تقدس‌زدایی (سکولاریزیم)، تفکر خود بنیاد اومانستی را اساس رویکرد انسان غربی قرار داد و از آن شاخ و برگ لیبرالیسم اجتماعی و تمدن مدرن را آشکار ساخت و دومی درست در هنگامه‌ای که تاریخ غربی، با افول و غروب دست و پنجه نرم می‌کرد

قریب به سی سال پیش، وقتی در شهر و دیار خودم و در جمع فرهنگیان و مربیان تربیتی از جریان پنهان اما پرسابقهٔ ماسونیت (فراماسونری) می‌گفتم و حسب آنچه که می‌شد از لابه‌لای کتب و نشریات یا اقوال برخی اساتید استخراج و عرضه کرد، پرده از اندیشه و عمل این جریان چند وجهی برداشتم، با نگاه متعجب، پرتربید و منکر عزیزی رویه‌رو شدم که آن همه را افسانه‌ای بافتهٔ تخیلات می‌پنداشتند.

همان نگاه، واپسین یک دهه تبدیل به «تزو توهم توطئه» شد؛ سخنی که دست پرورده‌های همان جریان ماسونی برای فرافکنی و دور کردن انگشت‌های اتهام که به سویشان دراز شده بود بر زبان می‌راندند. پوشیدگی ذاتی ماسونی‌گری از یک سو و ساده‌انگاری برخی از مدیران و مسئولان حوزه‌های مهم فرهنگی، سیاسی و اجتماعی از دیگر سو باعث شد که طی سه دههٔ گذشته هیچ‌گاه این جریان به صورت جدی مورد سؤال و بازخواست قرار نگیرد. در کنار این دو عامل، نقش عوامل وابسته و نفوذی را که در لایه‌های مختلف مناسبات مطالعات مردم این سرزمین لانه گزیده‌اند نباید از یاد برد.

با این همه و به مناسبت‌های مختلف و به ویژه در هنگام نقد جریان‌های مهاجم فرهنگی و در آثار قلمی از این جریان مخوف شیطنی که طی یکی دو قرن اخیر هیچ‌گاه

معلمان ما باید آن را دریابند. در غرب و از میان فرهیختگان غربی (و نه عملاً ظلمه اهل سیاست و اقتصاد یهودی) مردانی بوده و هستند که سخنان رنگ تاریخ فردا را دارد.

بی‌پرده عرض کنم که برای این دیگرگونی بزرگ، جوانان ما، همان بر و بچه‌های صمیمی که خوی و مرام بسیجی دارند بیش از مردان و زنان مارکدار و نشان‌دار مستعد این خیزش‌اند. جان آنها هم‌افق با تاریخ و عهد فرداست. به صرافتِ طبع آن را می‌فهمند و خود را در اختیارش می‌گذارند.

باید بتوانیم خود را به او بسپاریم. به زبان صریح: یعنی خود را از سر راهش برداریم. عقل بوالفضول خود را از سر راهش برداریم، از مکاری حساب‌گری‌های برخاسته از آموزه‌های فرنگی که در حوزه‌های سیاست، اقتصاد و از همه مهم‌تر تعلیم و تربیت و فرهنگ بدان مبتلاییم و جریانات ماسونی به آن وجهه و حیثیت ویژه می‌دهند، بگذریم.

پرسش از مبادی و مبانی علوم جدید و بنیادهای نظری جاری بر فرهنگ و تمدن غربی، شرط اولیه مواجهه با غرب و تعامل با آن و اخذ موضع در وقت مواجه شدن با غرب بوده؛ امری که از روزهای اولیه آشنایی با غرب - در صدر مشروطیت - تا به امروز مغفول مانده است.

متأسفانه، به رغم حادث شدن نهضت بزرگ اسلامی مردم ایران در سال ۵۷ و گذار از بسیاری از فراز و نشیب‌ها، عوامل مختلفی مانع از طرح این پرسش‌ها شدند بلکه، به انحای مختلف تجزیه تمام عیار «مدرنیته بی‌پرسش» را در دستور کار نظام فرهنگی و تمدنی برخاسته از نهضت اسلامی وارد ساخته، بر آن پای فشردند.

تربیت یافتگان مستقیم و غیرمستقیم لژهای ماسونی که طی سال‌های گذشته بسیاری از مناصب را در اختیار داشتند در این مسیر بیشترین نقش را ایفا کردند.

اینک، نسیمی وزیدن گرفته است. احساس می‌شود به دور از چشم صاحبان مناصب و مسئولیت‌های رسمی، درست مثل همه آنچه که بارها تجربه شده، مردانی در کار وارد شده و اساس جدیدی را بنیان گذارده‌اند. مصادیق این بنیاد نو را در حوزه‌های مختلف مطالعات فرهنگی، پزشکی، معماری و ... می‌توان دید.

این اتفاق که مصداق اتفاق و هم‌دلی با بنیادهای علوم دینی است، در خود و با خود پرورش جریانی را سبب می‌شود که بیش از این انتظار کشیدن برای تحوّل فرهنگی رسمی را بر نمی‌تابند.

احیای شیوه‌ها و سنت‌های فراموش شده در حوزه‌های مختلف و مناسبات و معاملات نه تنها رفع بسیاری از حوائج و نیازمندی‌های عمومی مردم را - مستقل از شیوه‌های غربی - سبب می‌شود بلکه، در خود و با خود امکان کشف و درک مبانی قدسی علوم و فنون را فراهم می‌آورند.

بارزترین مصداق این اتفاق میمون را در احیای رویکرد سنتی و اسلامی به «طب و تغذیه» می‌توان دید. در جای جای این سرزمین، مردان و زنانی بی‌ادعا کمر همت بسته‌اند تا با احیای این شیوه‌های مغفول، طرحی نو درافتند. در واقع، زمینه‌های پیدایی رویکردی نو به عالم و آدم - از منظر دین - فراهم آمده است.

شناختی متفاوت با همه آنچه که غرب و علوم غربی درباره انسان و جهان، موجودات و ... طی چند قرن اخیر با تقدس‌زدایی و سکولاریزه کردن همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به خلق عالم حقیقه کرده است.

تولد این شیوه را در آستانه دهه چهارم از نهضت اسلامی، مقدمه‌ای برای انقلاب بزرگ فرهنگی می‌شناسیم، همان که دیر یا زود به اذن الله موجود

جوانه زد.

تحولات بسیاری را در حوزه مناسبات سیاسی باعث شد اما، در جست‌وجوی مدرنیته اسلامی، به سبب ابتلا به بحران‌های پی‌در پی از سویی و کارشکنی‌های جریان بقیه السلف روشنفکری و عوامل وابسته مستقیم و غیرمستقیم به محافل ماسونی، هیچ‌گاه مجال انجام انقلاب فرهنگی را نیاموخت. از همین‌جا، در حاشیه فرهنگ و تمدن غربی و درگیرودار با بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی و البته و بی‌پرسش جدی از تاریخ آن در انتظار ماند.

در این نکته تردیدی ندارم که، تنها دست‌عنایات غیبی، بن‌مایه سالم شیعی، صداقت و صمیمیت و مجاهدت هزاران مجاهد و شهید و امام ایشان، خمینی کبیر و بالأخره مأموریت نهایی تعریف شده برای این نهضت (زمینه‌سازی ظهور) و قرار گرفتن در نقطه عطف مهم تاریخی (پایان تاریخ غرب) باعث بود تا این نهضت از بسیاری مراتب و مراحل بگذرد و چهارمین دهه از حیاتش را به تجربه بنشیند.

سختی و شتاب فتنه‌ها، بی‌شابهت به پوست ترکاندن نیست. این همه جدا شدن ناخالصی‌ها، مستحکم شدن صفوف، روشن شدن خطوط و کشف مأموریت اصلی سفینه انقلاب اسلامی را سبب شده است و چنانچه تاب آورده شود، به کشف پرسش‌های جدی در وقت مواجهه با عناصر فرهنگی و تمدنی غربی و هم‌عهدی و هم‌افقی با «تاریخ فردا» که همان تاریخ نو به نام دین و به نام حضرت صاحب الزمان (ع) است می‌انجامد.

به واقع، این سخن ناظر بر انقلابی به معنی اصلی کلمه است به معنی اصل کلمه که بدان اشاره کردم. انقلاب، رویکرد به «تاریخ فردا» و پشت کردن به تاریخ فرسوده و همه‌وجوه فرهنگی و تمدنی‌اش است. شیفتگان مدرنیته غربی، مذهب و عناصر فرهنگی مذهبی و سنتی را آدین و زیور مدرنیته می‌سازند و باعث ژرفا یافتن غفلت می‌شوند و در خدمت تاریخ در حال احتضار و تمدن الحادی‌اش درمی‌آیند و به دوامش مدد می‌رسانند.

شاید ابراز این سخن هم زود باشد. گوش‌های در غوغای تکنولوژی و تکنیک نیوشنای کلام فردا نیست. با ما و از میان ما، مردان حاضر در صحنه تاریخ فردا که به نام «امام مبین» رقم می‌خورد برمی‌خیزند. اگر کسی گوش بخواباند و دست پناه چشم بگیرد می‌تواند صدای زنگ تاریخ فردا را بشنود و سیاهه طلایه‌دارانش را ببیند. باید منتظر ماند و آماده شد.

همه دل‌ها و دست‌ها باید از دامان «تاریخ و فرهنگ و تمدن» غیردینی غربی جدا شود. هنوز دست و دلمان می‌لرزد، گاه به جلو و گاه به عقب می‌نگریم و این هم از اقتضانات دوران گذار است. پیش روی نیز راه، ناشناخته و غریب می‌نماید.

این شرایط تاریخی را باید درک کرد و پیش از ما،

صهیونیستی در فلسطین اشغالی است. در حالی که بسیاری ساده‌اندیشان حضور و نقش یهودیت صهیونیستی را در همین جغرافیای فلسطینی و مبارزات سیاسی، نظامی آن جست‌وجو می‌کنند و بدان مشغول‌اند، یهودیت صهیونیستی از طریق فراماسونری جهانی، آخرین پلکان تأسیس حکومت جهانی بنی‌اسرائیل را پشت سر می‌گذارد.

دایره و دامنه حضور او محدود و محصور به هیچ بند و حصری نیست چنانکه کینه آنها علیه روح شرق اسلامی؛ یعنی شیعه‌خانه امام زمان(ع). به هر روی شرق اسلامی مستعد پوست ترکاندن است. پرسش از ماسونیت بالا گرفته است چنانکه، جست‌وجو برای کشف و به کارگیری سنت‌های دینی در عمل و مناسبات اجتماعی.

موعود، با تکیه بر عنایات حضرت صاحب‌الامر(ع)، با بستن دفتر بزرگ «سرزمین‌های درگیر در واقعه شریف ظهور»، در سال نو پنجره‌هایی را برای طرح مباحثی در جغرافیای «فرهنگ و تمدن اسلامی و سنتی» می‌گشاید، تا از منظر آن به فردایی بنگرد که با رویکرد دینی، «فرهنگ و تمدن اسلامی منتظران» برکشیده خواهد شد. به همین جهت، اولین پنجره را بر موضوع «طب و تغذیه» گشوده‌ایم.

پوشیده نیست که این نشریه به دلیل مخاطبان ویژه خود از ورود به مباحث تخصصی و نظری پرهیز خواهد نمود لیکن، طرح آن را در قالب کتاب و سایر آثار دنبال می‌نماید.

جز این، موعود در سال ۸۹، به بررسی و مطالعه موضوع مهم «ماجرای رفته بر آل محمد(ص)» خواهد پرداخت. موضوعی که پرده از بسیاری نقطه عطف‌ها و انحراف‌ها برمی‌دارد تا شاید این همه، باعث عبرتی برای امروزیان و چراغی افروخته فراروی روندگان طریق دینداری و عبودیت شود. ان شاء الله

از هم اینک، دست یاری به سوی عموم فرهیختگان، اهل قلم، نویسندگان و فضایی پژوهشگر دراز می‌کنیم تا ما را در ارائه مجموعه جدیدی از موعود که چونان همیشه «درباره امام عصر و به نام امام عصر(ع)» عرضه می‌شود، یاری دهند.

امید که این خدمت قبول طبع لطیف حضرت واقع شود. ان شاء الله

سال نو بر همه موعودیان مبارک باد

سردبیر

«تمدن فردا» خواهد بود. ان شاء الله شرق، از این پس خود را مهیای «پرسش و بازخواست» بنیادین خواهد ساخت. این پرسش دیر یا زود به «تردید و تشکیک» در همه مبادی و مبانی «فرهنگ و تمدن و علم خودبنیاد غربی» می‌انجامد، تا از میانه آن میوه خوشگوار «نفی و انکار» سربرآورد.

نفی و انکار، ظهور کلمه «لا اله الا الله» را باعث می‌شود. می‌توان جریان «فراماسونری» را به عنوان مهم‌ترین باعث تعطیلی «پرسش و تردید» درباره مبانی فرهنگ و تمدن غربی و جای‌گیر شدن صورت و سیرت آن در میان مناسبات و معاملات فرهنگی و مادی طی همه سال‌هایی که از عمر تاریخ غربی می‌گذرد (۴۰۰ سال) شناخت.

شرق اسلامی، مجذوب و مرعوب صورت فرهنگ و تمدن غربی شد و از پرسش درباره سیرت و مبانی آن درماند و گاه پنداشت که می‌تواند این غول را دست‌آموز ساخته، اراده شرقی را بر آن حمل نماید. از اینجا و به تدریج از اصل خویش دور افتاد. در این راه پرخطر، فراماسونری در کار رخنه در دیوار باورها و سنت‌های فرهنگی شرقی، همه همت خود را مصروف سکولاریزه کردن شرق و تربیت نسل‌هایی کرد که به سبب ابتلا به بیماری روشنفکری، عموم سرمایه‌های فرهنگی و مادی شرق را در طبق اخلاص، تقدیم غرب استکباری و استعماری می‌کردند.

بروز ضعف و فتور در پایه‌های فکری و نظری تمدن غربی و ظهور احیای دینی در شرق زمینه‌های بازگشت به هویت دینی را فراهم آورده است.

تجربه پی‌درپی دسیسه‌ها و فتنه‌های فرنگی در مناسبات سیاسی، اقتصادی و ... پرده از عوامل پوشیده و اصلی کمین کرده در میان شرقیان برداشته است. دیو خبیثی که همه عالم را در خدمت خودکامگی و سلطه‌جویی بلامنازعه و شیطانی خود می‌طلبد.

دیر نیست که ساکنان شرق اسلامی، به حقیقت دریابند که، «ماسونی‌گری» جان مایه و روح فرهنگ و تمدن غربی است به همان سان که روح خبیث اشرار یهودی در کالبد ماسونیت، قابل شناسایی است؛ دشمن‌ترین دشمن انسان و دین.

این سخن را به اجمال عرض کردم تا مبدا تصور شود که ماسونیت، سازمان یا گروهی است در عرض سایر سازمان‌های معاند و مهاجم که طی سی سال گذشته مبتلای آزار آنها بوده‌ایم. ماسونیت روح فرهنگ و تمدن غربی است و هیچ‌گاه از کالبد خود منفک نزیسته است.

تمامی مناسبات و معاملات فرهنگی و مادی (اقتصادی، سیاسی و ...) تاریخ چهارصد ساله غربی که در آن حشر و نشر و نشو و نمو کرده‌ایم آکنده از این روح و مبانی و مبادی پذیرفته شده آن است. این همه، در یک منظومه قابل شناسایی است و در غیر این صورت، چونان دو قرن گذشته، ماسونیت یهودی با تغییر صورت و ادبیات بر ما چهره می‌پوشاند.

شناسایی این جریان و کشف دقایق مبانی اندیشه‌ای آن نیازمند مجاهدتی بزرگ است. جنجال آفرینی و مانورهای ژورنالیستی و روشنفکرانه در این وادی ره به دهی نمی‌برد. این عمل خود به مثابه غلطیدن در باتلاق ماسونی‌گری است. همان که از صدور مشروطیت تا به امروز جریان روشنفکری در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و حتی جعل و خلق آثار ادبی بدان مبتلا و از آن متأثر بوده است. هضم این سخن سخت می‌نماید، ورنه بر مردان فرزانه اهل تفکر پوشیده نیست که حیثیت ادبیات معاصر ایران از صدر مشروطیت تا به امروز آلوده به تفکر اومانیستی و روح ماسونی‌گری غربی است.

بیش از شصت سال است که جهان اسلام مبتلای غده سرطانی و